

حقوق دفاعی متهم در جرائم امنیتی (تروریسم) در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

نجمه سلیمانی میمندی^۱، محمود روح‌الامینی^۲، محمد امینی‌زاده^۲

چکیده

حقوق دفاعی متهم از مباحثی است که مربوط به حقوق بشر می‌باشد. احساس ناامنی ناشی از تحولات دهه نخست هزاره سوم در جهان سرآغازی برای اتخاذ تدابیر بی‌سابقه سختگیرانه و سرکوبگرانه شد که در لوای شعار مبارزه با جرم و ندای برقراری امنیت، تحقق می‌یافت. در واقع در ادوار اخیر، جهت‌گیری‌های حقوق کیفری بیشتر تحت تأثیر نظریه‌های جرم‌شناختی بوده است؛ تا جائیکه امروزه از شکل‌گیری حقوق کیفری امنیت‌مدار صحبت می‌شود. نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناختی، از جمله نظریه نفی مدارا یا تسامح صفر، آن قدر بر اندیشه کارگزاران نظام عدالت کیفری تأثیرگذار بوده است که پیشروی آنان را بعضاً در قلمرو حقوق شهروندی و نیز برخی جلوه‌های حقوق بشری در پی داشته است. حق بر امنیت، بعنوان یکی از جلوه‌های حقوق بشری مورد مطالبه از سوی شهروندان، دولت‌ها را مکلف نموده که امنیت جانی، مالی و حیثیتی شهروندان را تأمین و تضمین کنند. اما همین موضوع، گاه چالش‌هایی را از حیث نظری و قانونی در حوزه امنیت فردی و اجتماعی ایجاد کرده است. از این‌رو در این مقاله با تأکید بر اهمیت غیرقابل انکار موازین دادرسی کیفری و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، با مذاقه در رویه قضایی و قانونگذاری برخی کشورها (اسناد بین‌المللی) و همچنین ایران، پیامدهای حاکمیت رویکرد امنیت‌محور در حقوق کیفری (شکلی) با ترسیم مراحل مختلف فرآیند کیفری، بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد آنچه که ضروری می‌نماید اعطای حقوقی به متهم است که با استمداد از آنان تعادلی هرچند نسبی میان دو کفه ترازو برقرار شود.

واژگان کلیدی: امنیت، اقدامات تروریستی، حقوق دفاعی متهم، آئین دادرسی کیفری، اسناد بین‌المللی

^۱ دانشجوی کارشناسی‌ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان najmehsoleimani98@gmail.com

^۲ استادیار، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

قواعد و اصول مربوط به دادرسی کیفری هر کشور، زبان گویایی برای سنجش میزان توجه به عدالت، آزادی-های فردی و حقوق متهم است. در واقع، اگر بخش ماهوی حقوق کیفری برای دفاع از هنجارها و ارزش‌ها در راستای یکپارچگی جامعه و صیانت از امنیت (اعم از جان، مال، عموم و دولت) می‌کوشد، بخش شکلی آن یعنی آئین دادرسی کیفری، در جهت تضمین آزادی‌ها و حقوق افراد است تا دولت‌ها بواسطه جرایم و مجازات‌هایی که در قوانین پیش‌بینی شده، شیوه رسیدگی یکجانبه در برابر متهم اتخاذ نکنند. سیاسی شدن یا امنیتی شدن آئین دادرسی کیفری، فرایندی است که در سال‌های پایانی سده بیستم و سال‌های آغازین سده کنونی با طرح آئین دادرسی افتراقی به ویژه در رویارویی با متهمان اقدام‌های تروریستی و جرایم سازمان یافته شکل گرفته و قوانین اکثر کشورها و حتی اسناد بین‌المللی که آهنگ پیکار با پدیده تروریسم دارند، نیز در مسیر امنیتی کردن مقررات رسیدگی کیفری به شکلی که فرمانرانی‌های خودکامه پیش از این به دنبال آن بودند، قرار گرفته‌اند. آئین دادرسی کیفری، هرچند اقدامات تروریستی را در حد وصف مجرمانه می‌داند، اما در عمل، دولت‌ها پدیده تروریسم را فراتر از جرم معرفی کرده‌اند و علت امنیتی شدن آئین دادرسی نیز در همین نکته نهفته است.

۳۴ تعاریف گسترده و مبهم از اقدامات تروریستی و توسعه مصادیق آن که در قوانین ضد تروریسم بیشتر دولت‌ها دیده می‌شود، به روشنی این نکته را بیان می‌کند که دولت‌ها تروریسم را جایگزین جنگ کرده‌اند و تمایل به قرار دادن کلیه عناوین مجرمانه علیه امنیت ملی و عمومی در ذیل اقدامات تروریستی را دارند. با این وصف، اقدامات تروریستی با رنگ و لعاب جرم در سطح ملی و تجاوز سرزمینی در سطح بین‌المللی، به پدیده پیچیده و قابل تأمل تبدیل شده که نه تنها از حصار چارچوب قانونی - قضایی موجود خارج شده، بلکه باعث شکل-گیری سیستم رسیدگی افتراقی شده که وجه افتراق آن با نظام کلی دادرسی، در امنیتی بودن دادرسی نسبت به تروریست‌هاست. بی‌تردید، تکلیف دولت‌ها در بکار بستن حداکثر توان و امکانات خود در جهت تأمین و تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از چنین دیدگاهی نشأت می‌گیرد. حق برخورداری از دادرسی عادلانه و منصفانه بعنوان حق منبعث از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که خطاب آنها در خصوص افراد، حق مدار و در خصوص دولت‌ها، تکلیف‌مدار است، در زمره حقوق رویه‌ای، محسوب می‌شود و دولت‌ها متعهد و مکلف‌اند برخورداری همه افراد از این حق را با استفاده از حداکثر منابع و امکانات موجود خود تضمین نمایند.

پیرو حوادث تروریستی ۲۰۰۱ و با تأکید قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد بر الزام کشورهای عضو در ایجاد سازوکارهای اجرایی و تقنینی مقابله با تروریسم، بسیاری از کشورها با استفاده از این الگوی جهانی در عدالت کیفری امنیت‌گرا، تحولات چشمگیری را در حوزه قوانین داخلی خود به منظور مقابله موثر

و پیشگیری لازم از جرائم تروریستی را معمول داشته‌اند. البته تا حدودی این الگوی جهانی دستاویزی فرصت‌طلبانه در نقض حقوق متهمان به بهانه مقابله با تروریسم شد. در اسناد بین‌المللی می‌توان به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قانون پیشگیری از تروریسم انگلستان ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، قانون ضد تروریسم استرالیا ۲۰۰۵، و حتی در ترکیه، روسیه، اتریش، فرانسه و ... اشاره نمود. اما متأسفانه در قوانین کشور ایران این امر همچنان مغفول مانده است و تنها مشخص گردیده است که یکی از مهمترین موارد صلاحیت دادگاه انقلاب رسیدگی به جرایم علیه امنیت است که در این زمینه پیرامون مفهوم و قلمرو جرایم امنیتی دو تفسیر وجود دارد. نخست، دیدگاه حداکثری که تفسیری موسع از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ارائه می‌نماید، روبه قضایی و ظاهر برخی قوانین مانند بند (ت) ماده (۳۰۳) قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ متمایل به این نظر است. در مقابل، دیدگاه حداقلی، که تفسیری مضیق درخصوص قلمرو جرایم امنیتی ارائه می‌کند. با ملاحظه برخی از مصادیق چالشی حقوق متهمان تروریستی مشخص است که نهادهای پلیسی و امنیتی در ایران در حوزه مقابله با تروریسم جزء در بحث «کنترل مکالمات»، دقیقاً همان اختیارات مقابله با سایر جرائم را دارند. لذا با نگاهی به قوانین سایر کشورهای پیشرو در مبارزه با تروریسم و حتی تأکیدها و توصیه‌های قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت پس از ۲۰۰۱ در الزام تقنینی کشورها در مقابله با تروریسم و قیاس آن با قانونگذاری ایران، مشهود است که هنوز ۳۳ با خلأ یک «قانون ضد تروریستی» مواجه است. ثانیاً، یکسان‌سازی تکالیف و اختیارات در قبال متهمان تروریستی به مثابه و مرتبه مبارزه با سایر جرائم عادی یا حتی خشن دیگر، پاسخگوی مبارزه با این پدیده نیست و این در حالی است که در قانون آئین دادرسی ۱۳۹۲ نه تنها تکالیف و اختیارات در مقابله با تروریسم جهشی نداشته، بلکه بخشی از آن اختیارات را منوط به طی تشریفات دست و پاگیر کرده است.

۱- مفاهیم

۱-۱- حقوق دفاعی متهم

مجموع حقوق دفاعی یک متهم در حال حاضر جزء جدانشدنی یک سیستم دادرسی عادلانه است و قوانین و مقررات داخلی کشورها و حتی اسناد دارای اعتبار بین‌المللی، این حقوق را مورد شناسایی قرار داده‌اند. در مقام ارائه مفهوم حقوق دفاعی متهم، باید گفت، «مجموعه امتیازات و امکاناتی که یک متهم باید در یک دادرسی عادلانه برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که برخلاف فرض برائت علیه او مطرح شده در شرایطی آزاد و انسانی از خود دفاع کند»، حقوق دفاعی او را تشکیل می‌دهند (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۲۵). در واقع، پذیرش حقوق دفاعی برای متهم از مهمترین نتایج اصل برائت است. این اصل که می‌توان آن را در زمره

میراث مشترک حقوقی کشورهای متمدنی جهان محسوب نمود، حقی است اساسی که متهم در رسیدگی‌های کیفری از آن بهره‌مند می‌شود و به موجب آن متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خود نیست، بی‌گناهی او مفروض است مگر اینکه دادستان خلاف آن را اثبات نماید. «بر این اساس، دادستان باید عناصر جرم را ثابت نماید» (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۶۴). در مقابل متهم ضمن اینکه تکلیفی به اثبات بی‌گناهی خود ندارد، از حقوق دفاعی نیز برخوردار خواهد بود. مسلماً بهره‌مندی متهم از حقوق دفاعی به تحقق عدالت در دادرسی‌های کیفری کمک خواهد کرد.

با نگاه به اسناد حقوق بشری (اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) می‌توان گفت که حقوق دفاعی متهم صرفاً جهت محاکمه عادلانه و عدم تعرض به فرض بی‌گناهی پیش‌بینی شده‌اند و بنابراین، جزء حق‌های رویه‌ای قرار می‌گیرند. مطابق یک تعریف، «حق دفاع حقی است که به موجب آن هر فردی که مورد تعقیب قرار بگیرد بتواند در محاکم پیش از آنکه مورد حکم قرار بگیرد از خود دفاع نماید» (قربان‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۷). مطابق تعریفی دیگر، «حق دفاع متهم عبارت از مجموع تضمینات قانونی و قضائی است که در سطح ملی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی برای افرادی که در مظان ارتکاب بزه قرار گیرند، در سراسر یک رسیدگی کیفری و با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه به دور از اشتباهات قضائی منظور گردیده است» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

۲-۱- تروریست

در کتاب فرهنگ علوم سیاسی آمده است: «ترور، در لغت، در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس‌افکنی است و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور می‌گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. فرهنگ جامع سیاسی نیز بیان می‌کند که: «ترور، به معنای ترس و وحشت است و در اصطلاح عام بیشتر به قتل‌های سیاسی گفته می‌شود که البته معنای واقعی این واژه نیست. همچنین آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، ترور را به معنای حالت و یا احساس ترس دسته جمعی می‌داند که خشونت و کشتار بی‌حساب موجب آن است» (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

در زبان فارسی این کلمه به اصلی اطلاق می‌شود که در آن از قتل‌های سیاسی و ترور دفاع شود. در دیگر فرهنگ‌های فارسی نیز تروریسم به معنی لزوم آدم‌کشی و تهدید و خوف و وحشت در میان مردم، برای نیل به هدف‌های سیاسی؛ و یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت، یا تفویض آن به دسته دیگری است که مورد نظر می‌باشد. در هر حال، قدر مسلم این است که تروریسم ابزاری برای رسیدن به هدف

است. شاید بهترین تعبیر را برایان جنکینز^۱ کارشناس تروریسم، ارائه داده باشد. وی در سال ۱۹۷۴، در کوتاه‌ترین و در عین حال رساترین عبارت، تروریسم را یک تئاتر معرفی کرد (U.S. Army TRADOC, 2004)؛ زیرا همانند آن از پیش طراحی می‌شود و برای جلب‌نظر خیل عظیم مخاطبان ارتکاب می‌یابد. به این ترتیب، پیش از هر چیز باید اقدامات تروریستی و عوامل آن بطور صحیح شناسایی شوند. این مسئله مستلزم شناسایی ابعاد گوناگون آن است.

۲-۳- مفهوم امنیت

تعریف فرهنگ لغات از امنیت، عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. امنیت همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت، خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه می‌باشد. هرچند آنگونه که باری بوزان^۲ استدلال می‌کند، مفهوم امنیت فی‌نفسه در کاربرد عامی که در روابط بین‌الملل و دیگر رشته‌ها دارد و به نظر می‌رسد که بعنوان یک مفهوم سازمان یافته محوری از سوی سیاستمداران و محققان مورد پذیرش قرار گرفته باشد، با ادبیات شدیداً نامنسجمی روبروست. بوزان استدلال می‌کند که بخش وسیع و موفق مطالعات موجود در بخش تجری به مسایل و موضوعات امنیت ملی معاصر مربوط می‌گردد. بیش‌تر این آثار از گرایش مطالعات استراتژیک استخراج شده است. به همین دلیل، امنیت بر محوریت هنجاری تمرکز یافت. فصل مشترک سیاست‌های خارجی، اقتصادی و نظامی کشورها، در حوزه‌های متغیر یا مورد منازعه و ساختار عام روابطی که آنها به وجود می‌آورند، برای تحصیل امنیت ملی یا بین‌المللی، همه در اصطلاح «آرمان‌ها» تجزیه و تحلیل شده‌اند (میرعرب و سجادی، ۱۳۷۹: ۱۳۳).

باتوجه به تعاریف مذکور، در اینجا یک تعریف نسبتاً کلی پیشنهاد می‌گردد: «امنیت در معنای عینی یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد» (آشوری، ۱۳۸۷: ۳۸).

۲- تقویت حقوق دفاعی متهم در قوانین آئین دادرسی کیفری ایران

حقوق دفاعی متهم را اینگونه تعریف کرده‌اند: «مجموعه امتیازاتی که به موجب آن برای متهم امکان موثر دفاع از خود در فرایند رسیدگی کیفری تضمین می‌شود (کورنو^۳، ۲۰۰۸، ۱۴۹). برپایه این تعریف، حقوق

¹ Brian Jenkins

² Bozan

³ Cornu

دفاعی متهم، حق داشتن وکیل بعنوان برجسته‌ترین حق دفاعی و سایر حقوق دفاعی مانند حق مداخله در امر تحقیق و مطالعه پرونده کیفری را شامل می‌شود.

۲-۱- حق داشتن وکیل

در قوانین آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و ۱۳۹۰، حضور وکیل برای متهم، تنها و به صورت محدود، نزد بازپرسان و دادیاران تحقیق پیش‌بینی شده، ولی این امر در مرحله کشف جرم (یعنی نزد ضابطان دادگستری) پذیرفته نشده است. قانون جدید با پیروی از حقوق فرانسه، امکان حضور وکیل متهم را نه تنها نزد بازپرس، بلکه هنگام تحت نظر قرار گرفتن نزد ضابطان نیز پذیرفته است.

امکان حضور وکیل در مدت تحت نظر قرار گرفتن، یکی از موضوع‌های مورد بحث میان حقوقدانان در نظام‌های مختلف است. ضابطان دادگستری با این استدلال که حضور وکیل، امکان کشف حقیقت را با مشکل روبرو می‌سازد، حضور وکیل را در این مرحله ضروری نمی‌دانند (پرادل^۱، ۱۳۹۲: ۱۶۹). ماده (۴۸) قانون جدید، امکان ملاقات وکیل با شخص تحت نظر را به مدت یک ساعت و در ابتدای شروع تحت نظر قرار گرفتن، پیش‌بینی کرده است. ولی این ماده دو محدودیت را در این مورد در نظر گرفته است: نخست، ضابطان دادگستری حق جلوگیری از حضور وکیل را در موارد محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات دارند. دوم، در مورد جرم‌های مهم مانند جرم‌های سازمان یافته یا جرم‌های ضد امنیت داخلی و خارجی، حق ملاقات با وکیل در ابتدای تحت نظر وجود نداشته و وکیل فقط مجاز است که پس از سپری شدن یک هفته از شروع تحت نظر با موکل خود ملاقات کند (همان، ۱۷۰).

۳۶

۲-۲- سایر حقوق دفاعی متهم

نظام کیفری ایران اکنون به علت تفتیشی بودن تحقیقات مقدماتی، حقوق دفاعی قابل توجهی را برای متهم پیش‌بینی نکرده است. برای مثال، در این مرحله، نه فقط حق استفاده از پرونده تحقیقات مقدماتی بوسیله وکیل پیش‌بینی نشده، بلکه هیچگونه الزام قانونی برای قاضی تحقیق در مورد پذیرش درخواست وکیل برای انجام تحقیق خاصی که به کشف حقیقت کمک می‌کند وجود ندارد.

۲-۱- حق مطالعه پرونده کیفری

حق دسترسی متهم به پرونده کیفری از طریق وکیل از مهمترین جلوه‌های دادرسی منصفانه به شمار می‌آید. این حق که به توافقی شدن تحقیقات مقدماتی منجر می‌شود امکان تدارک دفاعی مناسب برای متهم و وکیل وی را فراهم می‌سازد. در گستره سیاست جنایی ایران، ابتدا ماده (۶۷) قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۰

^۱ Pradel

درحالیکه حق حضور در مرحله تحقیقات مقدماتی و گرفتن کپی از اوراق پرونده را برای بزه‌دیده در نظر گرفته بود، متهم را از این امتیاز مهم محروم کرده بود. در واقع، هرچند این ماده درباره حق دسترسی بزه‌دیده به پرونده ساکت بود، رویه قضایی با تفسیر گسترده این مقررات به نفع وی، چنین حقی را برای بزه‌دیده قائل شده بود.

پس از انقلاب اسلامی، ماده (۷۳) قانون آئین دادرسی کیفری از یکسو با افزودن قید «منافی با محرمانه بودن تحقیقات» و از سوی دیگر، حذف قید حق «حضور در تحقیقات» حدود و اختیارات شاکی در مورد دسترسی به اوراق پرونده را محدود کرده است (آشوری، ۱۳۸۳: ۹۵). قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای اولین بار در جهت رعایت برابری طرف‌های دعوا، مطالعه پرونده امر قبل از هر تحقیق توسط متهم و وکیل وی را مجاز شمرده است. برپایه ماده (۱۹۱) این قانون، «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند» (ساقیان، پیشین: ۱۲۵).

۲-۲-۲- حق دخالت در تحقیقات مقدماتی

از زمان تصویب مقررات آئین دادرسی کیفری در ایران تاکنون، به نظر می‌رسد که درخواست انجام تحقیقات لازم برای کشف حقیقت به منزله حقی برای طرف‌های دعوا شناخته نشده است. بنابراین، هرچند منعی در مورد درخواست انجام برخی تحقیقات از جمله استماع شهادت شهود، مواجهه حضوری، کارشناسی یا معاینه محلی از سوی طرف‌های دعوا وجود ندارد، تکلیف نیز برای دادرسان تحقیق در پذیرش این درخواست‌ها وجود ندارد. ماده (۱۲۳) قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ یکی از موارد اقدام به تحقیقات محلی توسط بازپرس را درخواست متهم یا شاکی دانسته است. با وجود این، به نظر نمی‌رسد که بازپرس، مکلف به پذیرش اینگونه درخواست‌ها باشد زیرا وی در صورت رد درخواست متهم، مکلف به صادر کردن قرار موجه و مستدل که بتوان در دادگاه صلاحیت‌دار به آن اعتراض کرد، نشده است. در مورد دادستان، ماده (۲۶۶) این قانون مقرر می‌دارد: «چنانچه دادستان، تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام تحقیقات است».

۲-۲-۳- حق اعتراض به جریان رسیدگی

از دیدگاه حقوق مقایسه‌ای، متهم در مورد تصمیم‌ها و اقدام‌های بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی به دو شکل می‌تواند عمل کند: اعتراض به این تصمیم‌ها و اقدام‌ها و درخواست بی‌اعتباری تحقیقات مقدماتی حق اعتراض به برخی قرارهای بازپرس، هم در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و هم قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، موسوم به «قانون احیاء دادرها» پیش‌بینی شده است. قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ برای متهم، حق اعتراض به برخی از قرارهای صادره دادسرا را قائل شده بود (ماده ۱۷۰). با اجرایی شدن قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳، بازپرس و دادیار تحقیق، حذف و صدور قرارهای موردنظر به قاضی دادگاه واگذار شد. با احیاء دادسرا در سال ۱۳۸۱، بند (ن) ماده (۳) قانون مزبور، قرارهای صادره از سوی بازپرس و دادیاران تحقیق را که متهم می‌تواند نسبت به آنها اعتراض کند برشمرده است. این قرارها عبارت‌اند از عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته.

قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای ترافعی شدن هرچه بیشتر تحقیقات مقدماتی، بازپرس را در برخی موارد مکلف به صدور قرار موجه و قابل اعتراض توسط متهم دانسته است. ضمانت اجرای بطلان و بی‌اعتباری تحقیقات مقدماتی در آئین دادرسی کیفری قبلی بطور استثنایی مشاهده می‌شود؛ بدین ترتیب که اگر یک اقدام تحقیقی بدون رعایت تشریفات خاصی انجام شود، آن تحقیق اعتبار ندارد.

۳۸

قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در راستای تقویت حقوق متهم در برخی موارد، امکان استناد به بطلان و بی‌اعتباری تحقیقات مقدماتی را پیش‌بینی کرده است. همانگونه که ملاحظه شد، تبصره ماده (۱۹۰) این قانون، سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم را موجب بی‌اعتباری تحقیقات دانسته است. در همین چهارچوب، در ماده (۶۰) این قانون نیز یک مورد دیگر ضمانت اجرای بطلان در مورد حق متهم پیش‌بینی شده است که ناظر به منع اجبار یا اکراه متهم و استفاده از کلمات موهن، طرح پرسش‌های تلقینی یا اغفال‌کننده و پرسش‌های خارج از موضوع اتهام در طول مدت بازجویی توسط ضابطان دادگستری است. با این همه، در قانون جدید نیز همانند مقررات قبلی، ضمانت اجرای بطلان بعنوان یک قاعده عمومی در موارد عدم رعایت حقوق متهمین مورد توجه قرار نگرفته است. از دیدگاه حقوق تطبیقی، کشور فرانسه برای ضمانت اجرای بطلان و بی‌اعتباری تحقیقات مقدماتی بعنوان یکی از حقوق دفاعی، اهمیت ویژه‌ای قائل شده است. علاوه بر ماده (۱۷۱) قانون آئین دادرسی کیفری که به موجب آن، عدم رعایت تشریفات اساسی پیش‌بینی شده در مقررات این قانون و سایر مقررات مربوط به آئین دادرسی کیفری که به منافع طرف‌های دعوا لطمه وارد می‌سازد، باطل تلقی می‌شود. رویه قضایی نیز در صورتی که یک اقدام تحقیقی بدون رعایت تشریفات خاص انجام شود که لطمه به منافع طرف‌های دعوا را همراه دارد، می‌تواند آن را بی‌اعتبار اعلام کند.

۲-۲-۴- کاهش موارد لطمه به آزادی متهم

در کنار تحولات مهمی که در مورد حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به آن اشاره شد، حق آزادی و امنیت متهم در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز از چند منظر تقویت شده است: نخست، نهادینه شدن تحت نظر از گذر پیش‌بینی پاره‌ای حقوق اساسی برای متهم. دوم، کاهش موارد بازداشت موقت و پیش‌بینی قرارهای نظارت قضایی؛ و سرانجام، جبران خسارت مدت بازداشت موقت.

- محدودیت تحت نظر قرار دادن متهم از سوی ضابطان

باتوجه به اینکه در مدت تحت نظر، همانند وضعیت بازداشت موقت، آزادی فرد سلب می‌شود، برپایه اصل آزادی اشخاص، لازم است مدتی بعنوان نگهداری تحت نظر تعیین شود. ماده (۲۴) قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ بازداشت متهم را به مدت ۲۴ ساعت، یک حق برای ضابطان دانسته است. با وجود این، موضوع در نظام کنونی نهادینه نشده (آشوری، ۱۳۹۱: ۸۱) و متهم فاقد حقوق دفاعی در این مرحله است. قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در راستای ترافیعی کردن تحقیقات مقدماتی و رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحت نظر، نوآوری‌هایی را پیش‌بینی کرده است. بی‌تردید، این مقررات به منظور جلوگیری از هرگونه اقدام محدود کننده سلب آزادی بدون نظارت مقام قضایی و نیز پرهیز از اعمال سلیقه شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت نسبت به مظنون و متهم تصویب شده است. در همین چارچوب است که ماده (۴۹) این قانون، ضابطان را به اعلام مشخصات سجلی، شغلی، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن متهم به هر شکل ممکن به دادسرای محل ملزم کرده است. دادستان هر شهرستان نیز به نوبه خود با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌کند و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان شکل ثبت شود. افزون بر این، اقدام‌های ضابطان باعث می‌شود که والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر شخص تحت نظر بتوانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن این شخص آگاهی یابند. برپایه ماده ۵۲ این قانون، «ضابطان دادگستری مکلفاند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضا یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفاند تاریخ و آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند». سرانجام، ماده ۳۳ به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان و در راستای جلوگیری از نقض حقوق شهروندی افراد تحت نظر و همچنین نقض موازین حقوق اسلامی و انسانی (کرامت ذاتی انسانی) بر بازرسی واحدهای مربوط، حداقل هر دو ماه یک بار تأکید کرده است (ساقیان، پیشین: ۱۲۹).

- محدود شدن استفاده از قرار بازداشت موقت

قرار بازداشت موقت به منظور انجام دادن تحقیقات مقدماتی، شدیدترین قرار تأمینی است که ممکن است از سوی بازپرس صادر شود. این بازداشت باتوجه به اینکه مغایر اصل برائت است موارد صدور آن باید محدود شود. از این‌رو، در بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، به منظور جلوگیری از بازداشت اشخاص، صدور این قرار، بسیار محدود شده و قرارهای نظارت قضایی جانشین آن شده‌اند. قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز در این چارچوب و با هدف جلوگیری از بازداشت متهمان، نوآوری‌هایی را پیش‌بینی کرده است. در وهله نخست، قرار بازداشت موقت اجباری به کلی از میان رفته است و نه تنها بازپرس در هیچ موردی ملزم به صدور قرار بازداشت موقت نیست، بلکه به منظور رعایت آزادی و امنیت اشخاص و احترام به اصل برائت، قانونگذار، اصل را بر آزادی متهم قرار داده است. ماده (۲۳۷) در این‌باره مقرر می‌دارد: «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست مگر در مورد جرائم زیر که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند: الف) جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است؛ ب) جرائم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است؛ ج) جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور که مجازات آنها درجه پنج و بالاتر است؛ د) ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود؛ ه) سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت هریک از جرائم مذکور باشد...».

بدین سان، بازپرس در صورتی حق دارد قرار بازداشت موقت صادر کند که جرم ارتكابی مشمول یکی از این بندها بوده و سایر شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۸ نیز فراهم باشد. افزون بر این، تبصره ماده ۲۳۷ موارد صدور قرار بازداشت موقت اجباری را که به موجب شماری از قوانین خاص پیش‌بینی شده بود (به استثنای قوانین مربوط به نیروهای مسلح) لغو کرده است. بدین‌سان، قانون جدید از دامنه صدور قرار بازداشت موقت کاسته و موارد قرار بازداشت موقت را تنها در قانون آئین دادرسی کیفری مشخص کرده است. در وهله دوم، مقررات جدید، به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های اشخاص، قرارهای جانشین بازداشت موقت را گسترش داده تا امکان استفاده از صدور قرار بازداشت موقت محدود شود. به موجب ماده ۲۱۷ این قانون، «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی‌شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تحقیق در صورت وجود دلایل کافی و پس از تفهیم اتهام به وی، یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر می‌کند:

(۱) التزام به حضور با قول شرف؛ (۲) التزام به حضور با تعیین وجه التزام؛ (۳) التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام؛ (۴) التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف؛ (۵) التزام به معرفی نوبتی خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مراجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام؛ (۶) التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح، به حضور با تعیین وجه التزام پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنها از سوی سازمان مربوطه؛ (۷) التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات؛ (۸) اخذ کفیل با تعیین وجه الكفاله؛ (۹) اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانتنامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول و (۱۰) بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی».

در وهله سوم، قرارهای نظارت قضایی برای نخستین بار در نظام حقوقی ایران و با هدف «اصلاح و درمان متهم» پیش‌بینی شده‌اند. برپایه ماده ۲۴۷، مقام قضایی می‌تواند «متناسب با جرم ارتكابی» در کنار صدور قرار تأمین کیفری، قرار نظارت قضایی را برای مدت معینی صادر کند. بدین‌سان، مقام قضایی مجاز خواهد بود که در کنار قرارهای تأمین کیفری ده‌گانه مورد اشاره در ماده ۲۱۷، در صورت صلاحدید به صدور قرار نظارت قضایی اقدام کند. در این قانون، نظارت قضایی برخلاف حقوق فرانسه که نهادی مستقل و جانشینی برای بازداشت موقت است، تدبیری تکمیلی و فرعی در کنار سایر قرارهای تأمین کیفری است (تدین، ۱۳۹۲: ۴۱-۳۸۳).

- حق متهم برای جبران خسارت مدت بازداشت موقت

قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ حق متهم برای جبران خسارت مدت بازداشت موقت بی‌دلیل را به رسمیت شناخته است. دادرسی برپایه ماده (۲۵۵)، «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی، حکم براءت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر می‌شود، می‌توانند خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». نظر قانونگذار با بکارگیری عبارت «جریان تحقیقات مقدماتی»، لزوم جبران خسارت از متهمانی است که بی‌گناهی آنان پس از یک دوره بازداشت موقت مشخص شده یا در این مرحله، قرار منع تعقیب آنان صادر می‌شود. افزون بر این، قانونگذار به منظور تسریع در جبران خسارت مدت بازداشت، درخواست رسیدگی به درخواست شخص بازداشت شده را به کمیسیون استانی تشکیل شده از سه دادرس دادگاه تجدیدنظر واگذار کرده است. به تصمیم این کمیسیون می‌توان در کمیسیون ملی جبران خسارت اعتراض کرد (ماده ۲۵۸). به نظر می‌رسد که جبران خسارت مدت بازداشت، فقط شامل قرار بازداشت موقت می‌شود و مواردی دیگری را که به بازداشت متهم انجامیده است شامل نمی‌شود. بنابراین، در مواردی

که سلب آزادی متهم به دلیل ناتوانی از معرفی کفیل یا ارائه وثیقه به ویژه در مواردی که متهم موجبات صدور این قرارها را فراهم آورده باشد، حق جبران خسارت وجود نخواهد داشت (کوشکی، ۱۳۹۲: ۵۰۲).

قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بی‌تردید، گام‌های مهمی را در راستای رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و کرامت انسانی به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی برداشته است. این تحولات، چیزی جز رعایت موازین حقوق بشری مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست که به موجب آن، کنش‌گران فرایند کیفری به رعایت اصول دادرسی منصفانه و تأمین حقوق دفاعی متهمان مکلف می‌شوند. در واقع دل‌نگرانی رعایت کرامت انسانی شهروندان در دادگستری در مراحل مختلف فرایند رسیدگی کیفری به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی موجب تصویب این مقررات توسط قانونگذار شده است (ساقیان، پیشین: ۱۳۵).

۳- امنیت ملی و حقوق متهم

سیاسی شدن یا امنیتی شدن آئین دادرسی کیفری، فرایندی است که در سال‌های پایانی سده بیستم و سال‌های آغازین سده کنونی با طرح آئین دادرسی افتراقی به ویژه در رویارویی با متهمان اقدام‌های تروریستی و جرائم سازمان یافته شکل گرفته و قوانین اکثر کشورها و حتی اسناد بین‌المللی که آهنگ‌پیکار با پدیده تروریسم دارند، نیز در مسیر امنیتی کردن مقررات رسیدگی کیفری به شکلی که فرمان‌رانی‌های خودکامه پیش از این به دنبال آن بودند، قرار گرفته‌اند. آئین دادرسی کیفری، هرچند اقدامات تروریستی را در حد وصف مجرمانه می‌داند، اما در عمل، دولت‌ها پدیده تروریسم را فراتر از جرم معرفی کرده‌اند و علت امنیتی شدن آئین دادرسی نیز در همین نکته نهفته است. آنچه به شعار «جنگ با تروریسم» شهرت یافته، باعث گردیده تروریست‌ها، آن سوی جبهه جنگ معرفی شده و مبارزه با آنها از حد و اندازه مقابله با بزهکار یا دسته‌ای از بزهکاران فراتر رود. وقتی مقابله با تروریسم به سیاست‌های نخستین و اصلی دولت‌ها مبدل شود، ناخودآگاه قوانین ماهوی و شکلی نیز از این سیاست‌ها، که عموماً حول محور جنگ می‌چرخند، متأثر می‌شود. در این حالت، ایراد اتهام با عنوان اقدام تروریستی و مراحل اثبات آن و اجرای مجازات، تماماً در دست نظام عدالت کیفری نیست تا آئین دادرسی فردمدار مورد لحاظ قرار بگیرد، بلکه اقتضای مبارزه با تروریسم یا دفاع در برابر آن، قانونگذار را تا جایی برده که در برخی مواقع، ترجیح می‌دهد کیفری که باید طی فرایندی طولانی به اجرا گذاشته شود، توسط نیروهای نظامی و در لحظه وقوع اقدام تروریستی و یا پیش از آن اجرا شود (اورلوا و مور^۱، ۲۰۰۴: ۲۷۲). با این وصف، اقدامات تروریستی با رنگ و لعاب جرم در سطح ملی و تجاوز

^۱ Orlova and Moore

سرزمینی در سطح بین‌المللی، به پدیده پیچیده و قابل تأمل تبدیل شده که نه تنها از حصار چارچوب قانونی-قضایی موجود خارج شده، بلکه باعث شکل‌گیری سیستم رسیدگی افتراقی شده که وجه افتراق آن با نظام کلی دادرسی، در امنیتی بودن دادرسی نسبت تروریست‌هاست.

۳-۱- نظارت و کنترل

نظارت و کنترل، تدبیرهایی است برای پیشگیری از رخ دادن اقدام‌های تروریستی. این چنین اقدام‌هایی، پیش از انجامیدن رفتار و در راستای برهم زدن پیش زمینه‌های ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز از رهگذر چاره‌اندیشی-های بایسته است. برجستگی نظارت و کنترل، به این دلیل است که بیشترین تنگناها و سخت‌گیری‌ها نسبت به اقدام تروریستی، در مرحله پیش از انجام آن است و چون هنوز رفتار مجرمانه ارتکاب نیافته تا متهم به اقدام تروریستی پیگرد شود، می‌توان گفت همه افراد زیر گمان پلیس بوده و در مکان‌ها یا زمان‌های ویژه، تحت کنترل آشکار یا پنهان قرار می‌گیرند. به همین دلیل، تدبیرهای پیشگیرانه در قانون‌های ضد تروریسم، چهره دیگری از پلیسی کردن جامعه است. این پلیسی کردن، تنها چهره درون سرزمینی ندارد، بلکه در کشورهای اروپایی، رنگ فراسرزمینی به خود گرفته است. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، شورای اروپا «طرحی را مورد تأکید قرار داد که در آن به اهمیت کنترل تروریسم در سطح بین‌المللی اشاره شده بود. برای تسریع

۴۳

و تقویت همکاری قضایی و پلیسی، به ویژه از طریق معرفی و ارائه حکم جلب اروپایی، سازمان ضد تروریستی در یوروپل ایجاد شده است که موجب افزایش تبادل اطلاعات بین اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی شده و تبادل اطلاعات را به اولویت تبدیل کرده است» (آلبرشت، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

راهکارهای نظارتی و کنترل، از این‌رو، برجسته و پرسش‌برانگیز است که نسبت به همه شهروندان یا بخش گسترده‌ای از آنها بار می‌شود که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:

۳-۱-۱- گردآوری اطلاعات

گردآوری اطلاعات که یکی از کلیدی‌ترین شیوه‌های دولت‌ها در جنگ یا در چگونگی برقراری پیوند با کشورها به شمار می‌رود، چهره مثبت جاسوسی است که در همان کشورها اگر توسط بیگانه ارتکاب یابد، از بزرگترین بزه‌ها خواهد بود. از منظر امنیت ملی، جاسوسی به همان اندازه که به زیان یک کشور است، به همان اندازه، می‌تواند به سود کشور دیگر که جاسوسی برای آن انجام گرفته، باشد.

گردآوری اطلاعات، امروز بیشتر در خدمت شناسایی تروریست‌ها قرار گرفته تا دولت‌های بیگانه. برپایه قانون میهن‌پرستی ایالات متحده و به ویژه در ماده دوم این قانون، افزایش اختیارات گردآوری اطلاعات و مرکزهای متصدی آن، یکی از شیوه‌های مهم برای پیکار با تروریسم شناخته شده است. برای آسان بودن گردآوری

اطلاعات از تروریست‌ها، تدبیرهای گوناگونی گزینش می‌شود. برای نمونه، در اتحادیه اروپا، میزان نگهداری داده‌ها و اطلاعات، افزایش یافته و همکاری پلیس و دست‌اندرکاران گردآوری اطلاعات نیز گسترده شده است. یکی از شیوه‌های نوین برای گردآوری اطلاعات، بهره‌گیری از فناوری اطلاعات است. روش رمزنگاری در محیط رایانه، هم تلاش در نگهداری اطلاعات مرتبط با امنیت ملی دارد و هم می‌تواند اطلاعاتی از تروریست‌ها را به دست آورد. پنهان‌نگاری یا رمزنگاری، روش کدگذاری اطلاعات در حین انتقال آنهاست تا دوراندیشی‌های بایسته برای دست نیافتن به آنها فراهم شود. در آغاز، این شیوه توسط آژانس امنیت ملی آمریکا برای پاسداری از اطلاعات امنیت ملی فراهم گردید، ولی در دنباله، برپایه دستورالعمل تصمیم‌گیری در مورد امنیت ملی مشهور به ان اس دی دی ۱۴۵^۱، آژانس «با نام امنیت ملی یا نگهداری از داده‌های حساس مبادرت به کنترل رمزنگاری داده‌های کسان نمود، بدون آنکه دسته‌بندی روش نیز از داده‌های مورد کنترل پیشنهاد دهد» (فرانکس^۲، ۱۹۸۷: ۱۰۲۲).

طبق ماده ۸ قانون امنیت انسانی فیلیپین، مصوب ۲۰۰۷، «اقدام‌های مربوط به گردآوری اطلاعات باید با درخو است کتبی از دادگاه پژوهش انجام گیرد. دستور دادگاه بر شنود یا ضبط اطلاعات در بردارنده چهار چیز است: اطلاعات مظنون، مشخصه‌های اداره پلیس یا مأموران، بزه یا بزه‌هایی که انجام یافته یا در حال انجام است یا اینکه برای پیشگیری از ارتکاب آن باید اقدام انجام گیرد و در پایان، مدت زمانی که برای گردآوری اطلاعات بایسته است». مقررات کیفری فرانسه برای پیشگیری از رخ دادن بزه تروریستی، به پلیس این اجازه را داده تا «در یک دوره معین بتواند آگاهی‌هایی (اطلاعات) درباره کسی که ممکن است تهدید سیاسی یا امنیتی بر ضد دولت باشد، گردآوری کند» (تکراه^۳، ۲۰۰۴: ۴۸).

۳-۱-۲- ضبط گفت و شنیده‌ها و کنترل نامه‌ها

یکی از راه‌های پیشگیری از اقدامات تروریستی، گسستن ریسمان پیوند میان تروریست‌ها با یکدیگر یا با پشتیبانان و طرفداران آنهاست. برای به گوشه راندن تروریست‌ها یا شناسایی آنها، قانونگذاران اختیارات گسترده‌ای به دولت‌ها در زمینه ضبط مکالمات و کنترل نامه‌ها داده‌اند. ضبط و کنترل گفتگوها و نامه‌ها، در بردارنده افزارهای گفتاری و نوشتاری و دیداری مانند نامه، تلفن و اینترنت است. این شیوه در بیشتر قوانین ضد تروریسم پیش‌بینی شده است؛ از جمله ماده (۲۰۱) قانون میهن‌پرستی آمریکا، افزون بر اصلاح برخی قانون‌های پیشین، به صورت گسترده‌ای شنود مکالمات بی‌سیم، شفاهی و الکترونیکی را روا دانسته است.

¹ NSDD 145 (National security decision directive)

² Franks

³ Thackrah

همینطور، ماده (۲۱۰) همین قانون، به مقام‌های پیگرد حق شنیدن یا دیدن تلفن‌ها، اطلاعات ثبت شده کاربران توسط ارائه دهندگان خدمات اینترنتی (رسا)^۱ مانند گونه اشتراک یا اندازه خدمات ارائه شده و منبع‌های پرداخت هزینه‌های خدمات اینترنتی و آدرس‌های پروتکل اینترنتی را دارند.

طبق ماده (۶) قانون امنیت هوایی آلمان، مأموران برای کشف اقدامات تروریستی، اختیار گشودن داده‌های شخصی را دارند. برپایه ماده (۷) قانون امنیت انسانی فیلیپین، «مأموران دولتی با وجود قانون ضد استراق سمع، با مجوز کتبی دادگاه پژوهش می‌توانند با بکارگیری هر حالت، شکل، نوع یا سنخ از ابزار و تسهیلات الکترونیکی، ارتباطات، پیام‌ها، مکالمات، مباحثات، گفت و شنیدها و نوشته‌های سازمان‌های تروریستی از قبل اعلام شده یا سازمان‌ها و افراد مشکوک به ارتکاب تروریسم یا تبانی برای ارتکاب آن را شنود یا دریافت یا ضبط کنند». البته، این ماده، شنود یا دریافت اطلاعات از کسانی که بسته به شغل‌شان باید اطلاعات‌شان پنهان بماند، مثل پزشکان و بیماران یا وکیلان و موکلان را مستثنی کرده است.

۳-۱-۳- بازرسی مبادی ورود و خروج

دولت‌ها برای پیکار با تروریسم، چه در قانون و چه در عمل، بیشترین توجه و حساسیت خود را متوجه اتباع خارجی یا اتباعی که اصالتاً اهل کشور دیگر باشند، کرده‌اند. قانون میهن‌پرستی ایالات متحده، برچسب تروریست را بیشتر بر اتباع خارجی می‌زند تا شهروندان خودی، به حدی که با واژگان به ظاهر حمایت‌گونه،^{۴۵} در قسمت نخست ماده (۱۰۲) آمریکایی‌های عرب، آمریکایی‌های مسلمان و آمریکایی‌های اهل جنوب آسیا را برخوردار از پشتیبانی قانونگذار دانسته و این شیوه قانونگذاری، نه تنها حساسیت را نسبت به این بخش از جمعیت آمریکا افزایش می‌دهد، بلکه در رفتار، این جمعیت را متهم به تروریسم دانسته و تروریست‌ها را از میان این افراد جستجو می‌کند. دیدگاه نابرابر دولت‌هایی که سیاست‌های ضدتروریستی را دنبال می‌کنند نسبت به برخی گروه‌ها، ملیت‌ها و کیش‌ها، زمینه را برای کنترل شدید در مبادی ورود و خروج، به ویژه در فرودگاه‌ها فراهم ساخته است. بازرسی بدنی آشکار، تفتیش ابزارها، بررسی بارها، انگشت‌نگاری، ایستاندن کوتاه مدت در جایی ویژه، منتظر گذاشتن، پیگرد نامحسوس در فرودگاه‌ها یا حتی بازداشت که برخی آن را بازداشت پیشگیرانه^۲ نامیده‌اند، از جمله اقدام‌های سختگیرانه دولت‌ها نسبت به مسافری است. رویداد ۱۱ سپتامبر و رخدادهای پیش از آن، حساسیت بیش از حد دولت‌ها به امنیت هوایی را موجب شده، بگونه‌ای که طبق بخش ۱۰۷ قانون امنیت هوایی آمریکا مصوب ۲۰۰۱، در مورد آموزش کارکنان هواپیما، مدیر اداره هوایی فدرال مکلف است به منظور تأمین امنیت هواپیما از کارشناس تروریسم بهره‌بردار.

^۱ Internet service provider

^۲ Preventive Arrest

۳-۱-۴- افشای اطلاعات

افشای اطلاعات، وظیفه نهادهایی است که باتوجه به تکلیف قانون یا چگونگی فعالیت‌هایشان، از ارائه اطلاعات به مراجع امنیتی و قضایی خودداری می‌کنند. افشای اطلاعات جدا از آگاهانیدن بزه است. افشای اطلاعات ناظر به رفتار اشخاص یا نهادهایی است که قانوناً نباید اطلاعات را بازگویند، اما اعلام اطلاعات درباره بزه، یکی از جهت‌های آغاز پیگرد بزه است. این وظیفه، در برخی کشورها مانند ایران (مگر در موارد استثنایی مانند ماده (۶۰۶) قانون مجازات اسلامی نسبت به مدیران ادارات)^۱ برعهده وجدان شخص نهاده شده تا رخ دادن بزه را به ضابطین دادگستری یا دادسرا آگاهی دهد و در برخی کشورها مانند فرانسه، وظیفه قانونی اشخاص است که وقوع جرم یا موقعیت مشرف به وقوع آن را آگاهی دهند و چنانچه این فرمایش قانون را واگذارند (ترک فعل)، مرتکب جرم و سزاوار کیفر خواهند بود. برای پیکار با بزه‌های تروریستی و به ویژه، به منظور جلوگیری از کمک مالی به تروریست‌ها و نظارت همه‌سویه بر تراکنش‌های پولی و بانکی و پیشگیری از پولشویی که برجسته‌ترین منبع تأمین مالی تروریست‌ها به شمار می‌رود؛ قانونگذار نه تنها رازداری بانکی را روا ندانسته که بانک‌ها را مکلف به شناسایی مشتریان خود و آگاهی دادن جابجایی‌های پولی گمان‌آور کرده است. البته، افشای اطلاعات محدود به اطلاعات مالی و بانکی نیست و به هرگونه اطلاعات مرتبط با اقدامات تروریستی تسری دارد.

۴۶

۳-۲- پیگرد و بازپرسی

گردش کار رسیدگی به بزه، با کشف آن آغاز می‌شود، ولی رخ دادن هر بزه‌ی با کشف آن پیوستگی ندارد. بخشی از بزه‌ها در جهان بیرونی رخ می‌دهند، ولی به شوندهای گوناگون کشف نمی‌شوند که به لحاظ آماری، بدان‌ها رقم سیاه بزهکاری گفته می‌شود. با این حال، این رقم در پیوند با بزه‌های تروریستی بسیار پایین است. تروریست‌ها خشونت یا تهدید به آن را ابزار پیشبرد هدف‌های خود می‌دانند و از این‌رو، پیش از اقدام تروریستی و عمدتاً پس از آن، پیوند علیت میان خشونت یا تهدید رخ داده با خود را آگاهی می‌دهند. بنابراین، دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری، وقت و هزینه چندانی برای کشف بزهکار صرف نمی‌کنند. در برابر، پیچیدگی‌ها و دشواری‌های دادرسی، با پیگرد متهم یا متهمان آغاز می‌شود و تا پایان فرایند رسیدگی ادامه می‌یابد؛ زیرا عامل‌هایی همچون دشوار بودن دستگیری تروریست‌ها، همکاری نکردن آنها با مأموران دولت

^۱ هریک از روسا یا مدیران یا مسئولین سازمان‌ها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) در مورد تصرف غیرقانونی در اموال دولتی که از وقوع جرم ارتشا یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) در مورد تدلیس در معاملات و (۶۰۳) در مورد منفعت‌جویی در فعالیت‌های دولتی در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضائی یا اداری اعلام ننماید، علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال، به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد.

در صورت دستگیر شدن، تهدید گواهان، تهدید دادرسان و بی‌تأثیر بودن اجرای کیفرها، سبب شده فرایند رسیدگی درباره این دسته از مرتکبان، از هدف‌های خود دور شود و دولت‌ها را به پیش‌بینی فرایند سخت‌تر وا دارد (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۴۱). برجسته‌ترین شیوه‌های سختگیرانه در مرحله پیگرد و بازرسی عبارتند از:

۳-۲-۱- بازداشت بی‌مدت و رواداشت شکنجه

بازداشت موقت، سنگین‌ترین قرار تأمینی است که برای بزه‌های مهم صادر می‌شود. همسانی این قرار با کیفر زندان، سبب شده از یک سو، مدت آن کوتاه و در هر حال کمتر از اندازه حبس بزه‌ی باشد که متهم به دلیل ارتکابش در بازداشت است و از سوی دیگر، در صورت محکوم شدن متهم، مدتی که در بازداشت بوده را از اندازه حبسی که دادگاه برای وی تعیین کرده، می‌کاهند. بازداشت نسبت به متهمان بزه تروریستی، در اندازه کیفر زندان یا حتی بدتر از آن می‌نماید. مظنون محوری را می‌توان بدترین چهره قوانین ضد تروریسم دانست. این ویژگی یادآور دوران اثبات بزه از رهگذر شانس و گمان است. یافتن شانس تروریست‌ها، فرجامی مگر دو دسته کردن شهروندان به خودی و غیر خودی و سرکوب بیگانگان ندارد؛ تا جائیکه درباره قوانین ضد تروریسم می‌توان همچون فوکو به یاد کیفرهای دوره کلیسا افتاد: «این ظن وجود داشت که این آئین که به جرم پایان می‌بخشید، خود خویشاوندی‌های مشکوکی با جرم داشته باشد. به عبارتی، اگر نگوئیم این آئین در وحشی‌گری از خود جرم پیشی می‌گرفت، دست کم با آن برابری می‌کرد و تماشاگران را به درنده خوبی و وحشی‌گری که می‌خواست آنها را از آن باز دارد، عادت می‌داد. فراوانی جرم‌ها را به تماشاگران نشان می‌داد. جلاد را به مجرم و قاضی را به جنایتکار شبیه می‌کرد و در واپسین لحظه زندگی محکوم، نقش‌ها را وارونه می‌کرد و محکوم تعذیب شده را به فردی مورد ترحم یا تحسین بدل می‌ساخت». قانون‌های ضد تروریسم، به روشنی شکنجه متهم به بزه تروریستی را روا ندانسته‌اند، ولی متهمی که در بازداشت است از شکنجه بی‌بهره نیست، به ویژه در جائیکه این شیوه برای شناساندن همکاران متهم و پیشگیری از رخداد تروریستی آینده باشد. هرچند، هم در قوانین داخلی و هم در سندهای حقوق بشری، شکنجه در هر حال باز داشته شده است و حقوقدانان نیز آن را همچون «شری دانسته‌اند که نه تنها غیر اخلاقی است، بلکه اجرای آن به هیچ‌رو عذرپذیر نیست» (کمبرس^۱، ۲۰۰۸: ۱۷). ولی از دید حقوق بین‌الملل عرفی، «شکنجه برای جلوگیری از یورش تروریستی جدی و رخ دادنی (قریب الوقوع) روشن نمی‌سازد که میان دو قاعده آمره، کدام یک باید برتری داده شود؟ (گایتا^۲، ۲۰۰۴: ۷۹۰): یکی شکنجه ندادن و دیگری ضرورت».

^۱ Chambers

^۲ Gaeta

۳-۲-۲- دلیل پنداری گسترده

در راستای آسان‌گیری برای پیگرد و محکوم نمودن مظنونان تروریستی، قوانین ضد تروریسم یا قانون‌های شکلی کشورها، راه بهره‌گیری از دلیل‌ها و قرینه‌های گوناگون را باز گذاشته‌اند که در ادامه، به دو مورد برجسته یعنی خود مجرم‌پنداری و پذیرش مدرک‌های شنیداری پرداخته می‌شود. این دو شیوه گردآوری دلیل با گزاره‌های آئین دادرسی کیفری و اسناد حقوق بشری همخوانی ندارند، ولی چون کشورها در بکارگیری آنها بازدارنده‌ای نمی‌شناسند، این شیوه نیز زبازد شده‌اند:

خودمجرم‌پنداری عبارت است از، «بیان سخنان یا دادن مدرک‌هایی که گوینده یا ارائه دهنده از رهگذر آن خود را بزهکار می‌داند». خودمجرم‌پنداری راهکاری برای کوتاه کردن فرایند کیفری از طریق ایجاد شرایطی برای پذیرش ارادی اتهام از سوی متهم است. این راهکار به دو روش نمود می‌یابد: «بطور مستقیم که با بازجویی بازپرس یا دادستان یا کس دیگر، شخص بزه خود را آشکار می‌کند و بطور غیرمستقیم که شخص بدون الزام یا بازجویی از سوی کسی، اتهامش را می‌پذیرد» (همان). این روش رویارو با اصل براءت، حق سکوت و حق مصونیت است، اما برخی بر این باورند که «متهم، منبع و دلیل نخستین برای اثبات اتهام به شمار می‌رود و پنهان کردن بزه نه تنها به زیان متهم و باعث سرگردانی وی در طول رسیدگی کیفری و احياناً بازداشت وی خواهد شد، بلکه به زیان بزه دیده نیز خواهد بود و باتوجه به تأثیرپذیری دعوای مدنی از تصمیم دادگاه کیفری، جبران زیان به تعویق خواهد افتاد» (ناگنت، ۱۹۹۹: ۵۰۲).

در بسیاری از کشورها اصل مصونیت در برابر خودمجرم‌پنداری پذیرفته شده، ولی در ارتباط با متهم به بزه تروریستی، این شیوه در دادگاه‌های برخی کشورها اجرا می‌گردد. در سیستم قضایی انگلستان، گاهگاه ادعا می‌شود «مصونیت در برابر خودمجرم‌پنداری، حق بنیادین نبوده و بلکه محدوده و جایگاه آن نیز پوشیده است و در جائیکه سود همگانی اقتضا کند، به ویژه در پیکار با تروریست‌ها، می‌توان آن را تعدیل کرد» (اشورث، ۲۰۰۷: ۲۲۰).

دیوان اروپایی حقوق بشر، در برخی پرونده‌ها دچار سرگردانی شده و با آنکه دولت انگلستان در هنگام بازجویی شرایطی پدیدآورده تا متهمان، بزه را بپذیرند، دیوان اینگونه خود مجرم‌پنداری را ناقض ماده (۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و حق مصونیت ندانسته است^۱ (بردلینگ ۲۰۰۸: ۵۸). روش دیگر گردآوری دلیل، مدارک شنیداری است. گزاره «همه مدارک قابل اثبات منطقیاً قابل استماع هستند» (اواسکوک^۲، ۱۹۷۸: ۴۰۷)، یکی

^۱ گفتنی است این پرونده، دادخواهی هالوران و فرانسیس بر ضد دولت انگلستان در دادگاه استراسبورگ بود. این دو در هنگام رانندگی، از سرعت قانونی تجاوز کرده و ماده ۱۷۲ قانون رفت و آمد جاده‌ای مصوب ۱۹۸۸ را شکسته بودند. این دو خود را به پلیس شناسانده و مدرک‌هایی ارائه کرده بودند، ولی نمی‌دانستند اقدام‌شان، بزهکارپنداری برپایه ماده ۱۷۲ قانون پیش گفته بود. نپذیرفتن ادعای این دو از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر شاید به دلیل خرد بودن پرونده بوده است.

^۲ Ewaschuk

از قواعد برجسته در بکارگیری ادله اثبات کیفری و انجام تحقیقات است. دلایل کیفری همسان نبوده و قابلیت اثبات یا اقناع‌آوری برخی از آنها بیشتر از دیگران است. به همین دلیل، دادرسی کیفری همه مدارک، اعم از اینکه غیرمستقیم باشند مانند گواهی بر گواهی یا از اتیان آنها از سوی اشخاص فاقد اهلیت مانند کودکان را بررسی می‌کند، اما لزوماً حکم را مستند به همه آنها، به ویژه مدارکی که گمانی و غیراقناع‌آور باشند، نمی‌کند.

۳-۲-۳- آسان‌گیری در برگردانی مرتکبان

گسترش افزارهای ارتباطی و نقل و انتقالات انسانی در فراسوی مرزهای سرزمینی، از یکسو و حاکمیت اصل سرزمینی بودن اجرای مقررات کیفری که حقوق کیفری را محدود به مرزهای هر کشور می‌کند، از سوی دیگر، راه را برای درنوردیدن مرزها از سوی بزهکاران باز گذاشته است. دولت‌ها نیز با هیچ اقدامی نمی‌توانند مجرم فراری را از دولتی که در آن پناه گرفته، بستانند؛ چه مرزهای هر کشور خط قرمز حاکمیت دولت محسوب شده و هیچ دولتی را یارای امر و نهی در آن محدوده نیست. تنها شیوه دسترسی به بزهکاری که نظم جامعه را به هم ریخته و گریخته، توسل به همکاری‌های بین‌المللی در قالب مقررات اسناد جهانی یا منطقه‌ای یا انعقاد معاهدات دوجانبه است. در سایه چنین اقدام‌هایی، امکان استرداد مجرم فراهم می‌شود و چون تروریست‌ها امکانات مناسبی برای متواری شدن دارند، دغدغه‌ای برای کشورها شده تا مفصل‌ترین مقررات استرداد را در اسناد منطقه‌ای و جهانی تدارک ببینند. آسان‌گیری برگردانی تروریست در عرصه ۴۹ منطقه‌ای یا پیمان‌های دوجانبه بین کشورها، بسیار شایع است، اما سنجش‌های حقوق بشر و به ویژه، رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، اجازه استرداد متهمی که به احتمال زیاد در کشور متقاضی استرداد، شکنجه خواهد شد را نمی‌دهد. در عین حال، به نظر می‌رسد، چنین قاعده‌ای نسبت به تروریست فراموش شده است.

۳-۲-۴- نارواداری با مرتکبان یا مظنونان

یکی از انگیزه‌های شناخته شده برای اقدامات تروریستی، حقوق و مطالباتی است که تروریست‌ها از طریق اقدامات خشونت‌آمیز یا تهدید کننده، خود را ذیحق در طرح آن می‌دانند. در برابر، دولت‌ها حاضر نیستند بازیگر یا رقیبی را در برابر خود تحمل کنند که ضمن نقض قوانین داخلی و بین‌المللی، با سرزنش‌آمیزترین رفتارها، داعیه امر و نهی داشته و دولت را بازیچه خواسته‌های خود کرده است. از این‌رو، اگر تروریست‌ها در داخل مرزهای سرزمینی دولتی مبادرت به اقدامات تروریستی نمایند، توسط دولت سرکوب می‌شوند، حتی اگر از اشخاص بیگانه بعنوان گروگان استفاده کنند. عدم توافق و تعامل با تروریست‌ها، گاهی موجب به مخاطره افتادن زندگی افراد بی‌گناه می‌شود که برجسته‌ترین نمونه آن شلیک به سوی هواپیمای مسافربری رپوده شده توسط تروریست‌هاست. قوانین ضد تروریسم روسیه، لهستان و هلند، اجازه شلیک به هواپیمای

ر بوده شده که قصد نزدیک شدن به مراکز حساس را دارد، می‌دهد. قانون ضد تروریسم لهستان مصوب ۲۰۰۵، به وزیر دفاع یا فرمانده نیروی هوایی لهستان اجازه داده در جائیکه تروریست‌ها قصد کوبیدن هواپیمای مسافربری یا نظامی ر بوده شده را به منطقه مسکونی دارند، بعنوان آخرین راه، دستور شلیک به سوی هواپیما دهد.

۳-۳-۳- دادرسی و اجرا

دادرسی، مرحله بررسی ادله اثبات دعوی از جانب قاضی است. این مرحله، به دو دلیل حائز اهمیت است؛ یکی به خاطر بیطرفی دادرس که برخلاف دادستان، صرفاً به دنبال اجرای مجازات و اعاده نظم به جامعه نیست. در واقع، اگر دادستان نماینده نظم و امنیت است، قاضی نماینده عدالت است و از این رو، تروریست‌ها، در این مرحله، مجال بهتری برای دفاع از خود می‌یابند. به بیان دیگر، در تحقیقات مقدماتی، حقوق و آزادی‌ها بیشتر در آستانه تباه شدن قرار می‌گیرند. دوم، بواسطه صدور حکم که به منزله پاسخ قانونی به اقدام تروریستی است و در صورت قطعی شدن به سختی قابل تغییر است. در عین حال، دادرسی نسبت به اتهامات تروریست‌ها، همواره با تفاوت‌ها و دوراندیشی‌هایی همراه است. از جمله این دوراندیشی‌ها، عدم رویارویی گواهان با تروریست‌ها به دلیل تأمین جانی شهود است. علاوه بر این، در قوانین ضد تروریسم و بیشتر در عمل، سختگیری‌هایی دیده می‌شود که به قول برخی حقوقدانان، «یادآور رسیدگی‌های جابرانه و سری چند سده پیش انگلستان است». برخی جلوه‌های امنیتی کردن فرایند رسیدگی در مرحله دادرسی و اجرا عبارتند از:

۳-۳-۱- صلاحیت فرامرزی

یکی از اصول پذیرفته شده آئین دادرسی کیفری، صلاحیت سرزمینی دولت‌ها برای رسیدگی به جرایم است و عدول از این اصل، نقض حاکمیت سرزمینی دولت دیگر محسوب می‌شود. برخی دولت‌ها که عمدتاً قدرت-های جهانی هستند، با نقض نامحسوس این اصل، به زعم خود، اجازه نداده‌اند تروریست‌ها در هیچ مکانی امنیت داشته باشند. قانون ضدتروریسم روسیه، اجازه اقدام نظامی علیه تروریست‌ها در خارج از مرزهای سرزمینی را می‌دهد. قانون میهن‌پرستی آمریکا، صلاحیت تقنینی و اجرایی خود را نسبت به موسسات مالی خارجی و نیز اتباع خارجی غیرمقیم در حوزه قضایی ایالات متحده، به دو طریق تعمیم داده است: «بعد فراسرزمینی مستقیم قانون و بعد فراسرزمینی غیرمستقیم قانون. در بعد فراسرزمینی مستقیم قانون، اولاً دادگاه‌های محلی آمریکایی در ارتباط با تخلفات و جرایم پولشویی ارتكابی توسط موسسات مالی خارجی که دارای حساب بانکی نزد موسسه مالی در ایالات متحده می‌باشند، از صلاحیت قضایی و اجرایی برخوردارند. ثانیاً این قانون به وزیر خزانه‌داری و دادستان کل آمریکا اختیار داده با صدور اخطاریه به هر بانک خارجی دارای حساب کارگزار در ایالات متحده، از بانک مزبور بخواهد سوابق مربوط به آن حساب را حتی اگر در

خارج از ایالات متحده نگهداری می‌شوند، ارائه دهد. عدم اجرای این تقاضا به قطع رابطه بانک خارجی با بانک کارگزار آمریکایی خواهد انجامید» (نورتون و شمس، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

صلاحیت فراسرزمینی غیرمستقیم قانون شامل مقررات کنترل کننده‌ای است که به نحو غیرمستقیم و از طریق وظایف تعیین شده برای موسسات داخلی، موسسات مالی خارجی را مأخوذ و مکلف می‌سازد کشورها یا موسسات مالی خارجی و پاره‌ای معاملات بین‌المللی یا حساب‌های بانکی، در مظان پولشویی یا حمایت از تروریسم قرار دارند یا خیر؟ (همان، ۲۲۴).

برپایه قانون ضدتروریسم اتریش، شایستگی سرزمینی رسیدگی به اقدامات تروریستی، در دو صورت اعمال نمی‌شود. اول، هدف اقدامات تروریستی، خواه در درون کشور باشد یا بیرون آن، در هر حال در شایستگی دادگاه‌های اتریش است. نیازی نیست اقدامات تروریستی رخ دهد. همینکه رهبری گروه تروریستی یا همکاری با آنها یا پشتیبانی مالی آنها برای اقدامات تروریستی در دیگر کشورها باشد، دادگاه‌های اتریشی برای رسیدگی شایستگی خواهند داشت. دوم، زمانی است که مرتکب بیگانه و بزه نیز در بیرون از مرزهای سرزمینی باشد و استردادش نیز مورد پذیرش واقع نشود. در اینجا نیز دادگاه‌های اتریش صالح به رسیدگی‌اند.

۳-۲-۳- صلاحیت ویژه

شایستگی دادگاه برپایه چیستی بزه تعیین می‌گردد، ولی در نظام عدالت کیفری، در برخی موردها، شخصیت مرتکب، سنجه تعیین دادگاه است. در اینجا برای تعیین دادگاه شایسته، به رسته و سنگینی بزه روی نمی‌شود، بلکه هدف نشان دادن چهره آسان‌گیر یا سختگیر فرایند کیفری و اجرای حکم است که چهره نخست بیشتر نسبت به کودکان و دومی نسبت به نظامیان است. رسیدگی جداگانه نسبت به نظامیان، به دلیل چشم‌داشت جامعه از آنها در پاسبانی از امنیت و یکپارچگی کشور است و از این‌رو، قانون‌شکنی آنها پررنگ‌تر از شهروند غیرنظامی است. رسیدگی به اتهام بزه تروریستی، برپایه آنچه در این گفتار گفته شد، با رسیدگی‌های کیفری دیگر تفاوت دارد و این جدایی به دلیل چیستی و ویژگی‌های بزه تروریستی است، ولی برخی کشورها تروریست‌ها را نه از جهت چیستی بزه، بلکه به دلیل نظامی دانستن آنها، در فرایند رسیدگی جداگانه نهاده‌اند که برجسته‌ترین آنها، رسیدگی در دادگاه‌های نظامی است.

پس از رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در یک دستور نظامی به وزارت دفاع، اجازه رسیدگی به اتهام مظنونان تروریستی در کمیسیون‌های نظامی رسیدگی را داد که این اقدام رئیس‌جمهور در پرونده رسول علیه بوش دولت^۱ با پایداری دیوان عالی آمریکا روبرو گردید. در این پرونده، قوه مجریه ادعا کرد افراد خارجی دستگیر شده در عملیات نظامی آمریکا علیه اقدامات تروریستی، باید به مدت

^۱ Rasul V Bush

۲ سال در پایگاه دریایی گوانتانامو در بازداشت به سر برند، بدون اینکه حق دسترسی به دادگاه‌های عمومی ایالات متحده از طریق اختاریه یا جهت جبران خسارت داشته باشند. دیوان عالی این ادعا را برخلاف قانون اساسی آمریکا دانست و رأی داد که: «دادگاه‌های فدرال صلاحیت اتخاذ تصمیم درباره قانونی بودن اجرای بازداشت نامعین افرادی که بی‌گناه هستند را دارد» (روزن، ۲۰۰۶: ۱۰۶). رسیدگی به اتهام تروریسم در کمیسیون نظامی به این دلیل بود که دولت آمریکا، تروریسم را همچون جنگ می‌دانست نه بزه و با این باور توانست دیدگاه کنگره را نیز به باور خود نزدیک کند و در سال ۲۰۰۶، قانون کمیسیون‌های نظامی را به تصویب رساند. در ماده (۲) این قانون، پیش‌بینی شده که پیگرد تروریست‌ها در صلاحیت کمیسیون‌های نظامی سازگار با قانون اساسی، قانون‌های عادی و نیز مقررات درگیری‌های جنگ‌افزارانه است. همچنین، در این قانون اجازه تشکیل کمیسیون‌های نظامی به رئیس‌جمهور داده شده است. این کمیسیون‌ها در زیر وزارت دفاع جا می‌گیرند نه دستگاه قضایی آمریکا و از این‌رو، دادرسان این نهادها نظامی‌اند و حضور وکیل برای دفاع از متهم، پیرو بررسی‌های دادرسان این کمیسیون‌هاست، مگر اینکه وکیل از سوی وزیر دفاع گزینش شده باشد که در این حال، با محدودیت‌های دیگر وکیلان روبرو نیست. این نهادها، با متهمانی نه از جنس نظامی که از جنس بیگانه روبرو می‌شوند و حضور وکیل نیز در این نهادها به سختی امکانپذیر است. بنابراین، دادرسی منصفانه را با چالش روبرو می‌کند. اگر ایالات متحده به تروریست‌ها به چشم نظامی دشمن می‌نگرد و اتهام آنها را در شایستگی نهاد‌های نظامی می‌داند، ولی قانونگذار فرانسه، تروریست‌ها را هم ارجح کسان دارای مقامی دانسته که باید به اتهام‌شان در پایتخت رسیدگی گردد. شایستگی دادگاه در آئین دادرسی کیفری فرانسه نسبت به اتهام بزه تروریستی برپایه تمرکزگرایی نهاده شده است، به این شکل که «مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی ماهوی جملگی در پاریس بررسی می‌شود. حتی اگر جرم در شهر دیگری واقع شده باشد، دادگاه آن شهر باید قرار عدم صلاحیت برای ارجاع به دادرسی پاریس صادر کند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۲۵۹۵).

۳-۳-۳- دادرسی باشتاب

دادرسی سریع، متضمن رسیدگی خارج از نوبت و فوری به پرونده کیفری است که در ضمن رسیدگی، برخی از تشریفات رسیدگی‌های معمولی رعایت نمی‌گردد. هرچند برخی «دادرسی باشتاب را حق مشتکی عنه می‌دانند» (گیلیگان، ۱۹۷۵: ۴۹). اما این شیوه از دادرسی، برخی از تشریفات دادرسی عمومی را نداشته و در نتیجه، وقت و امکانات کافی برای دفاع از خود را به متهم نمی‌دهد. دادرسی سریع نزدیک به رسیدگی تفتیشی است که سریع و سری می‌باشد و در حال حاضر گاه‌گاه نسبت به تروریست‌ها اعمال می‌گردد. در قانون ضد تروریسم اسپانیا، مصوب ۱۹۷۰، «فرایند دادرسی متهمین به بزه تروریستی، با شتاب‌تر از دیگر دادرسی‌های کیفری انجام می‌شود». اینگونه از دادرسی باعث پدید آمدن تنگناها در بهره‌مندی متهم به اقدام

تروریستی از مشاوره حقوقی یا وکیل می‌گردد و حتی برخی قوانین مانند قانون تروریسم ۲۰۰۶ انگلستان، قائل به کنترل وکالت یا مشاوره در دعاوی مرتبط با اقدامات تروریستی است (آشوری، پیشین: ۳۳۰).

در انگلستان و ایالات متحده، با آنکه بزه‌های تروریستی در زمره بزه‌های سنگین است، ولی در رسیدگی کیفری، گرایش بر این است تا آن را بزه عادی بدانند تا هیأت منصفه در رسیدگی به این دسته از بزه‌ها تشکیل نشود؛ زیرا حضور هیأت منصفه در فرایند رسیدگی، دستکم می‌تواند به سه دلیل بخردانه نباشد: «نخست آنکه گروه‌های تروریستی سازمان یافته می‌توانند با تهدید اعضای هیأت منصفه، آنها را به فراری دادن متهم یا متهمان از کیفر وادارند. دوم آنکه، تروریسم نوعی چالش سیاسی است و از این‌رو، حضور هیأت منصفه، فرصت خوبی برای متهمان به بزه تروریستی است تا دادرسی را سیاسی کنند و احساس اعضا را برانگیزند. این شیوه، به ویژه از سوی جنگجویان جبهه آزادی‌بخش ایرلند شمالی در دادگاه‌های انگلستان بکار گرفته شد. سوم آنکه، هیأت منصفه در دستیابی به اطلاعات سری دولتی محدودیت دارند، در حالیکه ممکن است موضوع‌های پیوند یافته با امنیت ملی در دادگاه پیش کشیده شود که دولت به پخش همگانی آنها خوشنود نیست» (دونوهو، ۲۰۰۶: ۱۳۲۲). در فرانسه، «در رابطه با جرایم تروریستی، هیأت منصفه‌ای وجود ندارد و فقط سه قاضی وظیفه رسیدگی دارند. دلیل عمده‌ای که برای حذف هیأت منصفه وجود دارد، این است که چون متهمین جرایم تروریستی افراد ناشناخته و گمنام هستند و در بین افراد جامعه شاخ و برگ ۵۳ دارند، می‌توانند علیه شاهد، قاضی، هیأت منصفه و ... رفتارهای تلافی‌جویانه انجام دهند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۲۵۶۱).

۳-۴- تعیین کیفرهای نامعین

کیفر اقدامات تروریستی در قانون‌های ضد تروریسم، هرچند شدید، ولی معین است، اما در مرحله اجرا، مجازاتی که بر محکوم بار می‌شود، دقیقاً همان نیست که در قانون پیش‌بینی می‌شود. در قوانین ضد تروریسم انگلستان، تعیین مجازات بستگی به میزان خطرناکی محکوم دارد و این خود زمینه‌ساز ماندن طولانی مدت تروریست‌های محکوم در زندان است. کیفر تنها مختص شخص مرتکب نیست، بلکه ممکن است خانواده وی نیز از کیفر دیدنش زیان جبران‌ناشدنی ببینند. برای نمونه، بخش ۱۰۶ قانون میهن‌پرستی آمریکا، به رئیس جمهور آمریکا اختیار می‌دهد دارایی‌های شهروند خارجی که به دلیل اقدام بر ضد ایالات متحده محکوم شده را ضبط نماید و به فروش برساند. در عین حال، در عمل، وضعیت بسیار بدتر از آن است که در سپاه‌های قانون آمده است؛ «در زندان، بزهکاران مسلمان در مقایسه با بزهکاران مسیحی از امتیازات کمتری برخوردارند. در بیشتر زندان‌ها و بازداشتگاه‌های انگلستان، روحانیون کلیسای انگلستان مسئول انجام امور مذهبی زندانیان

مسیحی هستند، حال آنکه زمینه برخورداری مسلمانان از چنین خدماتی معمولاً فراهم نمی‌شود» (مهرا، ۱۳۸۶: ۶۴).

شیوه رسیدگی به اقدامات تروریستی، یادآور رسیدگی‌های تفتیشی عهد سیطره کلیساست که بی‌نیاز از شناسایی متهم یا مرتکب از منظر علمی چون جرم‌شناسی و روانشناسی، فقط در اندیشه تعذیب یا حذف وی از جامعه بود، اما اگر آئین دادرسی امروزی را در مسیر اصلی خود که از دانش‌هایی چون جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی ارتزاق می‌کند، قرار دهیم، رسیدگی به اتهامات تروریستی غیر از وضعیتی بود که در قوانین ضد تروریسم پیش‌بینی شده و در عمل نیز به اجرا در می‌آید؛ چه اگر از منظر واقعیت بنگریم، تروریست‌ها هرچند ناقض قوانین کیفری هستند، اما به واقع، روحیه جنایتکارانه ندارند. آنها روحیه ستیزه‌جویی را دارند که علم مخالفت با قدرتی را برافراشته و چون توانایی مواجهه با آن را دارد، مسیری را می‌رود که سخت اشتباه و سرزنش‌پذیر است و این مسیر، همان خشونت یا تهدید علیه افراد بیگانه بعنوان وسیله‌ای برای ضربه زدن به قدرت است. چنین طرز تلقی از تروریست‌ها، قطعاً آنها را به خاطر رفتار غیرانسانی‌شان قابل سرزنش و کیفر می‌داند، اما نه تا این حد که اقدام تروریستی را در هر حالت در برابر امنیت ملی قرار داده و اجازه دهیم دیدگاه‌های سیاسی حاکم بر دولت، ابتدا در قوه قانونگذاری داخل شود و سپس از طریق قضات به اجرا درآید (روزن، پیشین: ۱۰۹).

۵۴

در مجموع می‌توان گفت که قوانین ضد تروریسم در دنیا، عمدتاً پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ وضع شده‌اند که در نتیجه، ناکارآمدی اسناد و فعالیت‌های بین‌المللی در مبارزه با اقدامات تروریستی بود. این قوانین، با اتکا به امکانات نظامی، انتظامی و امنیتی داخلی، امنیت ملی کشورها را بهتر از اسناد بین‌المللی که با محوریت حقوق بشر و برابری ملت‌ها به تصویب می‌رسند، تأمین می‌کنند. در عین حال، ایراد عمده‌ای که به قوانین ضد تروریسم وارد است، این است که برحسب ضرورت وضع نشده‌اند؛ بلکه اکثر کشورها در پاسخ به واقعه یازدهم سپتامبر که امنیت ملی ایالات متحده را نشانه رفته بود، مبادرت به همراهی با این کشور و وضع قوانین ضد تروریسم کرده‌اند و به همین دلیل، این قبیل قوانین بیشتر صبغه سیاسی دارد تا حقوقی، چه از نظر حقوقی هر قانون کیفری متضمن تحدید آزادی‌ها و گرایش به استبداد قلمداد می‌شود، مگر اینکه ضرورت آن به اثبات رسد (آلبرت و کیلچلینگ، ۲۰۰۷: ۱۵). آئین دادرسی کیفری که در مقایسه با سایر شاخه‌های رشته قهرآمیز حقوق کیفری، فردمدارتر است، تروریسم را جرمی می‌داند که باید موضوع رسیدگی تفتیشی، سریع و سری قرار بگیرد. تدابیر شکلی که در قوانین ضد تروریسم طراحی می‌شود، بگونه‌ای است که دولت در رسیدگی‌های کیفری، دستگاه قضایی را که تنها مرجع صالح به رسیدگی به جرایم است، تنها نمی‌گذارد و از همان ابتدا، با شیوه‌های مختلف و از طریق نهادهای سیاسی و امنیتی، چنان بر پرونده تأثیر می‌گذارد که سرانجامی جز محکومیت سنگین برای متهم به اقدامات تروریستی نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

تحولات مربوط به وضعیت متهم در مراحل دادرسی کیفری در چهار محور اساسی دادرسی منصفانه در حال شکل‌گیری است: برابری با سایر طرف‌های دعوای کیفری، تضمین آزادی‌های فردی، اصل برائت و حقوق دفاعی. این تحولات، هدف آئین دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران را نیز تغییر داده است. اگر مدت‌ها هدف آئین دادرسی کیفری از گذر افزایش اختیارات بازپرسان و دادباران، تحقیق کشف بهتر حقیقت بود، در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این هدف به سوی ایجاد توازن میان حقوق و آزادی‌های فردی و الزام‌های نظم و امنیت عمومی گام برداشته است. با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تقویت حقوق دفاعی متهم در پاره‌ای از موارد به برهم خوردن این تعادل به سود متهم نمی‌انجامد؛ به ویژه آنکه تضمین‌های مربوط به حقوق متهم، تنها یکی از اهداف آئین دادرسی کیفری است و تنها هدف یا هدف اصلی آن نیست. اما بی‌تردید، قانون آئین دادرسی کیفری، تحولاتی را در مورد حقوق متهم ایجاد کرده است. از سوی دیگر در سال‌های اخیر، صیانت از ارزش‌های بنیادین جامعه، در قالب دکترین امنیت ملی، به ضرورتی تردیدناپذیر تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر، مقوله امنیت تا جایی اهمیت یافته که در اغلب نظام‌های حقوقی جهان، چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی، مقررات و اسناد وثیقی در این ارتباط تنظیم گردیده است. آنچه که ضروری می‌نماید اعطای حقوقی به متهم است که با استمداد از آنان تعادلی هرچند نسبی میان دو کفه ترازو ۵۵ برقرار شود. چنین حقوقی مسلماً در راستای تضمین یک دادرسی منصفانه و نیز در راستای پیشگیری از نقض حقوق انسانی متهم به جرم در قوانین آئین دادرسی کیفری کشورهای مختلف و از جمله قانون کشور ما گنجانده شده‌اند. در واقع چنین تضمین‌هایی نهایتاً در راستای حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی پیش-بینی شده‌اند.

نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناسی با تأثیر بر اندیشه‌های کارگزاران نظام عدالت کیفری و حقوق کیفری به بهانه تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری از سیستم عدالت کیفری «اخلاق‌زدایی» می‌کند و بسیاری از مولفه‌های دادرسی عادلانه مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تناسب میان جرم و مجازات، اصل برائت، تساوی افراد در برابر قانون و آزادی‌های اساسی افراد را نقض می‌کند. در واقع رعایت اصول دادرسی عادلانه بسیار کمرنگ می‌شود. در حالیکه باید توجه نمود که برقراری امنیت پایدار در جامعه در سایه رعایت موازین حقوق بشر و به رسمیت شناختن کرامت انسان محقق می‌شود. بدین‌سان است که تضمین حقوق دفاعی متهم بعنوان حقوق رویه‌ای در فرآیند دادرسی کیفری مورد تأکید واقع شده و تعهد دولت‌ها به رعایت و تضمین این حقوق تعهد به نتیجه است، نه تعهد به وسیله.

به هر حال در ایران، رویکرد قوانین کیفری به برخورد امنیت‌مدار با جرائم تروریستی، وجوب تبیین حدود تکالیف و اختیارات نظامی و انتظامی دقیق‌تر و حتی فوق‌العاده در ارتباط با «تحقیقات در جرائم تروریستی» را اقتضا دارد. این در حالی است که در کشورهای دیگر قوانین مرتبط ضد تروریستی مرتبط متعددی وجود دارد که متأسفانه در قوانین کشور ایران این امر (قانونگذاری ضد تروریستی) همچنان مغفول مانده است. لذا به منظور مراعات حقوق متهمان جرائم تروریستی و جلوگیری از برخوردهای سلیقه‌ای با این قبیل متهمان، لازم است حدود و ثغور تحدید حقوق آنها به صورت ضابطه‌مند در حوزه تقنینی تبیین شود. از سوی دیگر لازم است که باتوجه به نوع جرم (جرائم تروریستی)، به پیروی از امنیت‌محور بودن قوانین شکلی در قبال جرائم تروریستی، حقوق این دسته از متهمان بطور ضابطه‌مند تحدید شود. همچنین این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه شاید برخی از شهروندان با برچسب مجرمانه، مستحق تحمل کیفر مقرر در قانون باشند، ولی این بدان معنا نیست که هر متهم (در مراحل رسیدگی قضایی) یا حتی مجرمی (در مرحله اجرای احکام) بطور کلی از حمایت مقنن خارج شود؛ بلکه حتی از باب انسان بودن و به جهت تناسب جرم با مجازات و سایر اصول دادرسی منصفانه، به تناسب آن از حقوق مربوطه نیز برخوردار است. لیکن، این «نوع اتهام» است که میزان حمایت قانونگذار را تعیین می‌کند.

از این‌رو، بحث حقوق متهمان جرائم تروریستی در فرآیند تحقیقات پلیسی و رعایت اصول و مقررات کیفری مرتبط در مقابله با تروریسم از وجوه زیر حائز اهمیت است:

- از مظلوم‌نمایی متهمان تروریستی و جبهه‌گیری اشخاص و گروهک‌های حامی آنها جلوگیری می‌شود.
- به جهت اینکه نهادهای پلیسی به ندرت و به صورت پراکنده با اقدامات تروریستی و جرائم امنیتی مرتبط مواجه‌اند. از این‌رو، نداشتن استمرار در پرونده‌های تروریستی منجر به عدم آشنایی نهادهای پلیسی کشف جرائم با حقوق متهمان جرائم تروریستی در این حوزه می‌شود و مهمتر اینکه با عدم تبیین و تقریر خلأهای مأموریتی، کاستی‌ها، ضرورت‌ها و الزامات پلیسی در این فرآیند مقابله با تروریسم، از سوی حقوقدانان، اساتید و نویسندگان، منجر به بی‌میلی قانونگذار یا تساهل در ورود به این مباحث شده است و نتیجه این است که پلیس کشف جرائم در انجام مأموریت‌های محوله و به ویژه در مقابله با جرائم تروریستی مرتبط، با وجود خلأهای قانونی موجود نتواند نتیجه رضایت‌بخش را به دست آورد؛ لذا تحقیق در حوزه حقوق متهمان تروریستی می‌تواند ابهام و اجمال قوانین مرتبط با تکالیف پلیسی را با ذکر مصادیق آن مرتفع کند.
- تبیین تکالیف پلیسی در قبال حقوق متهمان تروریستی (در فرآیند مقابله با تروریسم) و تأمین مقدمات خواسته‌های پلیسی در کشف و دستگیری مرتکبان، با تفویض قانونی اختیارات (متناسب) پلیسی، در تحصیل ادله مشروع و قانونی پلیسی و پیشگیری از ابطال ادله تحصیلی پلیسی در فرآیند رسیدگی قضایی بعدی، در نهایت مانع از اطاله دادرسی خواهد بود.

- برخورد نظامی قهرآمیز نهادهای پلیسی بدون رعایت اصول اخلاقی و فنی پلیسی به بهانه مقابله با تروریسم و پیرو آن، نقض حقوق بنیادین یا حقوق مصرحه قانونی، نه تنها با فلسفه تأسیس نهادهای پلیسی منافات دارد، بلکه استفاده از قوه قهرآمیز توسط پلیس - بدون توجه به مخاطبان آنکه شهروندان هستند - در نهایت منجر به فاصله میان شهروندان و پلیس و در نتیجه موضع‌گیری جامعه در برابر حکومت خواهد شد؛ چراکه نهادهای پلیسی بازوان اجرایی حکومت است. از طرفی، این تعدی و تجاوز به حقوق شهروندان به بهانه تجسس در نیل به اهداف ضد تروریستی و نقض حقوق متهمان، بحث پتانسیل اطلاعاتی مردمی در تقدیم اخبار مشکوک به پلیس را کم‌رنگ و چه بسا محو می‌کند.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در مجموعه حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، عدالت کیفری، ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۳- آشوری، محمد (۱۳۹۱)، آئین دادرسی کیفری، ج ۲، چ ۱۷، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، دانشنامه سیاسی، چ ۱۶، تهران: نشر مروارید.
- ۵- آبرشت، هانس بورگ (۱۳۸۵)، «تروریسم، خطر و قانونگذاری»، مترجم: مهدی مقیمی و مجید قورچی بیگی، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۱۱.
- ۶- امیدی، جلیل (۱۳۸۸)، حقوق دفاعی متهم، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمد آشوری، تهران: سمت.
- ۷- پرادل، ژان (۱۳۹۲)، درآمدی بر آئین دادرسی کیفری تطبیقی، مترجم: محمدمهدی ساقیان، تهران: میزان.
- ۸- تدین، عباس (۱۳۹۲)، قرار نظارت قضائی در فرایند دادرسی کیفری ایران و فرانسه، تهران: انتشارات میزان.
- ۹- شاملو، باقر (۱۳۸۳)، اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت.
- ۱۰- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۱)، عدالت حقوقی، چ ۱، تهران: مرکز آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، بررسی مهمترین نوآوری‌های «حمایتی» و «سازمانی» قانون آئین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی، تهران: نشر میزان.
- ۱۲- مرادی، حجت‌اله (۱۳۸۹)، قدرت و جنگ نرم، چ ۳، تهران: نشر ساقی.
- ۱۳- مهرا، نسرین (۱۳۸۶)، «مسلمانان در سیستم عدالت کیفری انگلستان»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، س ۱، ش ۴.

- ۱۴- میرعرب، مهرداد و سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۷۹)، «نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، دوره ۳، ش ۹.
- ۱۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶)، جرم‌شناسی تروریسم، دانشکده حقوق دانشگاه پردیس قم.
- ۱۶- نورتون، ژوزف جی و شمس، هبا (۱۳۸۲)، «قانون پولشویی و تأمین مالی تروریسم: واکنش‌های پس از ۱۱ سپتامبر»، مجله حقوقی، ش ۲۹.

لاتین:

- 17- Albrecht, Hans Jorg and Kilchling Michael, "Victims of terrorism policies: should victims of terrorism be treated differently?", Springer Science and Business Media B.V, March 2007, p.15.
- 18- Ashworth, Andrew, "Security, terrorism and the value of human rights", in Essays on Security and Human Rights, edited by Benjamin J Goold and Liora Lazarus, Hart Publishing, Oxford and Portland, 2007, p. 219.
- 19- Birdling, Malcol, "Self-incrimination goes to Strasburg: O Halloran and Francis V United Kingdom," The International Journal of Evidence and Proof, Vol 12, 2008, 58.
- 20- Chambers, Clare, "Torture as an evil: response to Claudia Card, ticking bomb and interrogation", Criminal Law and Philosophy, Volume 2 in 2008, p.17.
- 21- Cornu, vocabulair juridiae, paris, 2008.
- 22- Franks, Renae Angeroth, "The national security agency and its interference with private sector computer security", Iowa Law Review, Volume 72, 1986- 1987, p.1022.
- 23- Gaeta, Paola, "May necessity be available as a defense for torture in the interrogation of suspected terrorists?", Journal of International Criminal Justice 2, 2004.
- 24- Gilligan, Francis A, Speedy Trial, The army lawyer, October 1975.
- 25- Nugent, R W, Self-incrimination in perspective, South African law Journal, Volume 116, 1999, p.502.
- 26- Orlova, Alexandra V and James W .Moore, "Umbrellas or building blocks? Defining international terrorism and transnational organized crime in international law", Houston Journal of International Law, Volume 27, 2004-2005, p.272.
- 27- Rosen, Gerald E, "The war on terrorism in the courts", Cardozo public law, Policy and Ethics Journal, Volume 5, fall 2006, number 1, p.106.
- 28- Thackrah, John Richard, Dictionary of Terrorism, Rutledge, London, 2004, p.48.